

گزارش مختصر دوم

محل تجلیل از پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان در شهر...

در سیزدهم میزان سال ۱۳۹۴ پنجاه سال از تاسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان گذشت. تاسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴، در حقیقت بنیانگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعله جاوید نیز بود. ۱۳ میزان امسال به عنوان پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان در شهر... مورد تجلیل قرار گرفت. محل تجلیلیه در صحن ساختمان یکی از موسسات آموزشی خصوصی دایر گردیده بود. این محل که یکی از چندین محل برگزار شده در شهر... به مناسبت تجلیل از روز معلم بود، در عین تجلیل از پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان، یاد و خاطره معلم بزرگ زنده یاد استاد اکرم یاری را نیز گرامی داشت.

در کارت دعوت منتشرشده از طرف کمیته برگزاری محل نوشته شده بود:

«جریان دموکراتیک نوین افغانستان پنجاه ساله شد. به مناسبت این روز خجسته و روز جهانی معلم و به ویژه یادی از معلم بزرگ زنده یاد استاد اکرم یاری محفلی داریم که شامل مقالات، اشعار و موسیقی می باشد»

روی دیوار عقب جایگاه سخنرانی محل دو شعار ذیل نصب گردیده بود:

«پنجاهمین سالگرد بنیانگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان را گرامی می داریم!»

«گرامی باد یاد و خاطره بنیانگذار جریان دموکراتیک نوین افغانستان معلم بزرگ زنده یاد استاد اکرم یاری!»

عکس نسبتاً بزرگ استاد اکرم یاری بنیانگذار سازمان جوانان مترقی در قسمت پیش روی میز سخنرانی نصب گردیده بود. هر شرکت کننده با ورود به محل برگزاری متوجه این عکس و شعارهای دیوار عقب جایگاه سخنرانی می گشت و روی آن مکث می کرد.

محل ساعت پنج بعد از ظهر شروع گردید. گرداننده محل پس از خوش آمد گویی به شرکت کنندگان محل، اعلامیه کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد جریان دموکراتیک نوین افغانستان را بخوانش گرفت و بعد از آن هر یک از اجرا کنندگان دیگر برنامه محل را به نوبت به جایگاه سخنرانی دعوت کرد.

دختر جوانی از منسوبین دسته هشت مارچ فرارسیدن ۱۳ میزان ۱۳۹۴ را به همه شرکت کنندگان در محل تبریک گفت و یک شعر انقلابی به لهجه هزارگی را به خوانش گرفت که در قسمتی از آن گفته شده بود:

دیونگی نوم، دیونگی بلده قپس میده کو

عقل و او شدم ام ده ای حال سگی بد مه میه

(قفس بشکستن ارکار جنون است

من از عقل سگی بیزارم ای دل)

دختر جوان دیگری بنام "ش." خلاصه سوانح استاد زنده یاد اکرم یاری را بخوانش گرفت. در این سند نه تنها روی نقش اساسی استاد زنده یاد اکرم یاری در تاسیس سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان و رهبری سازمان و جریان تا زمان صحتمندی اش، بلکه روی درس های قابل آموختن از ایشان در زمان مریضی اش از قبیل پافشاری روی تشکیل حزب انقلابی، مخالفت با جبهه سازی های پیش از وقت، ضرورت جدی پیشبرد کار و پیکار انقلابی در میان دهقانان به عنوان نیروی عمده طبقاتی در جامعه و همچنان روستا نشین شدنش و یک سلسله اصلاحات دموکراتیک به نفع دهقانان توسط خودش، تلاش برای دامن زدن به جنبش دهقانی و توده یی و سازماندهی جوانان انقلابی در محل نیز تاکید صورت گرفته بود.

بعد از آن نوبت به آقای "ش." رسید. ایشان اشعار سروده شده توسط خودش را در محل به خوانش گرفتند و با دکلمه جاندار به

شور و حال شرکت کنندگان محفل افزودند.

پس از آن متعلم نوجوانی بنام "ک." یک قطعه شعر به لهجه هزارگی را با احساسات پر شور به خوانش گرفت و توسط شرکت کنندگان در محفل مورد تشویق قرار گرفت که قسمتی از شعر چنین است:

ده رنگی خود خو آر گول خوشنومایه
بل مے خو تید نکید از رنگی دیگر و
اگه غیرد بوده ده شیری آبی
وتن خو بور مونی از چنگی دیگر و

(هر گلی در رنگ خود زیبایی دارد و نیاز نیست از گلهای دیگری رنگ بگیرد
اگر در شیر مادر غیرتی بوده وطن مان را از چنگال بیگانگان نجات می دهیم)

آخرین سخنران محفل استاد "ح." بود. ایشان به عنوان یکی از سابقه داران جریان دموکراتیک نوین افغانستان، چهره زنده ای از تاریخ پر از فراز و نشیب جریان هستند، بار بار زندان ها و شکنجه های دژخیمان را بجان خریده اند و با جانباختگان نامدار زیادی از جریان همدوش و همنبرد بوده اند. ایشان یاد داشت های تهیه شده شان را با چنان شور و احساسات قلبی به خوانش گرفتند که تمامی شرکت کنندگان در محفل را تحت تاثیر قرار داده و یاد و خاطره جانباختگان جریان را در اذهان آنها زنده ساخت. گرداننده محفل در لابلای برنامه به دکلمه اشعار انقلابی دری و اشعار انقلابی به لهجه هزارگی پرداخت و بر شور و احساسات شرکت کنندگان در محفل افزود.

آخرین قسمت محفل به موسیقی و سرود خوانی اختصاص یافته بود. هنرمند جوان جناب استاد ... با صدای دلنوازش به اجرای سه ترانه میهنی پرداخت و با ترنم گوش نواز موسیقی روح و روان شرکت کنندگان را نوازش داد. دو ساعت می شد که برنامه محفل ادامه داشت و هنوز اسنادی باقی مانده بود، اما ساعت ۷ شام را نشان می داد و شرکت کنندگان بخصوص بانوان، دیگر برای نشستن در محفل وقت نداشتند. به همین جهت گرداننده محفل ناچار شد ختم برنامه را اعلان نماید. تعداد شرکت کنندگان در محفل به بیش از ۱۲۰ نفر می رسید که اکثریت شان را زنان و دختران تشکیل می دادند.

به مناسبت تجلیل از

پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان

امروز، ۱۳ میزان سال ۱۳۹۴ خورشیدی، مصادف است با پنجاهمین سالگرد تأسیس سازمان جوانان مترقی افغانستان. سازمان جوانان مترقی افغانستان در نشست عمومی مؤسس آن سازمان در ۱۳ میزان سال ۱۳۴۴ خورشیدی اعلام موجودیت کرد. خط و مشی مبارزاتی سازمان یک خط و مشی علمی و ضد ارتجاعی، ضد تجدید نظر طلبی و ضد امپریالیستی و ضد سوسیال امپریالیستی بود. اتحاد این خط و مشی مبارزاتی به پیشگامی رفیق زنده یاد اکرم یاری صورت گرفت. با تکیه بر این خط و مشی مبارزاتی اصولی و فعال، سازمان جوانان مترقی به زودی توانست ابتکار راه اندازی جریان دموکراتیک نوین افغانستان را روی دست گیرد. از آنجایی که انتشار جریده شعله جاوید به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین نقش موثری در رشد و گسترش جریان دموکراتیک نوین افغانستان بازی نمود، جریان مذکور به نام جریان شعله جاوید معروف گردید، به نحوی که تا امروز تمامی شخصیت ها و تشکلاتی که ریشه های تاریخی شان از لحاظ فکری و سیاسی به جریان دموکراتیک نوین افغانستان در دهه چهل خورشیدی می رسد بنام شعله یی یاد می شوند.

سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین افغانستان در هر سه عرصه مبارزاتی ضد ارتجاعی، ضد رویزیونیستی و ضد امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی به نحو اصولی و فعالانه مبارزاتش را پیش می‌برد. به همین جهت جریان دموکراتیک نوین افغانستان یا جریان شعله جاوید به سرعت به بزرگترین جریان سیاسی توده‌یی و کثیرالمیلتی کشور مبدل گردید که بخش بزرگی از روشنفکران، کارگران و خرده بورژوازی شهری مبارز از ملیت‌های مختلف کشور را در رهبری و صفوف خود جای داده بود. به همین جهت مورد کینه و نفرت عمیق و گسترده ارتجاع، تجدیدنظرطلبان وطنی و امپریالیست‌ها و سوسیال امپریالیست‌ها قرار گرفت.

اولین قربانی حمله ارتجاع بر جریان دموکراتیک نوین افغانستان زمانی صورت گرفت که این جریان هنوز قد راست نکرده بود و از طریق پخش شب‌نامه‌ها و سایر شکل‌های فعالیت‌های مبارزاتی مخفی و نیمه‌مخفی مبارزاتش را پیش می‌برد. این رفیق جان‌باخته یکی از منسوبین کارگری جریان بود که حین پخش یک شب‌نامه توسط پولیس ارتجاع دست‌گیر گردید و زیر شکنجه‌های ددمنشانه قاتلان مرتجع و هار جان‌باخت. دومین حمله بر جریان که توسط سانسورچیان ارتجاع به منظور غضب یک وسیله مهم تبلیغاتی آن صورت گرفت، توقیف جریده شعله جاوید پس از انتشار ۱۱ شماره آن در اوایل سال ۱۳۴۷ خورشیدی بود. حمله سوم ارتجاع بر جریان که به تعقیب حمله دوم و مدت کمی بعد از آن صورت گرفت، حمله "قوای ضربه" پولیس ارتجاع بر تظاهرات روشنفکری- کارگری تحت رهبری جریان بود. در اثر این حمله، تظاهرات سرکوب گردید و عده زیادی از روشن‌فکران و کارگران شعله‌یی و به ویژه عده‌ای از رهبران جریان دموکراتیک نوین دست‌گیر گردیده و به زندان انداخته شدند.

جنبه‌های ضعیف خط و مشی عمدتاً اصولی سازمان و سرکوب‌گری‌های ارتجاع ظاهر شاهی در قبال جریان دموکراتیک نوین دست‌به‌دست هم داده از یک طرف زمینه‌ساز اولین انشعاب در جریان گردید و از طرف دیگر شکل‌گیری یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی مؤسس سازمان را به صورت درونی باعث گردید. اما این انشعاب آشکار در جریان و شکل‌گیری درون سازمانی یک خط و مشی متفاوت با خط و مشی رفیق زنده یاد اکرم یاری، نتوانست تأثیرات سوء برجسته و گسترده‌یی بر فعالیت‌های مبارزاتی جریان داشته باشد. ولی فشارهای درونی و بیرونی بر سازمان و جریان زمینه‌ساز مبتلا شدن رفیق زنده‌یاد اکرم یاری به یک مریضی جان‌گاز گردید که در اثر آن دیگر نتوانست به فعالیت‌های سازمانی‌اش ادامه دهد و ناگزیر از سازمان کناره‌گیری اختیار نمود. پس از آن خط و مشی متفاوت با خط رفیق زنده یاد اکرم یاری که از قبل در درون سازمان شکل گرفته بود بر سازمان مسلط گردید.

زمانی که یک گروه‌آیی جریان دموکراتیک نوین افغانستان در سال ۱۳۵۱ خورشیدی در پوهنتون کابل مورد حمله ددمنشانه ارتجاع اخوانی گلبدینی قرار گرفت، یکی از رزمندگان فعال جریان یعنی "سیدال سخندان" جان‌باخت. در همین سال مسئولیت کشته شدن مشکوک یکی از متعلمین مکاتب شهر هرات در جریان یکی از تظاهرات در آن شهر توسط جناح خلق حزب دموکراتیک خلق افغانستان به دوش شعله‌یی‌ها انداخته شد. به دنبال این حوادث، سازمان و جریان به دو بخش مدافعین و انتقادیون تقسیم گردید. رهبری جدید سازمان جوانان مترقی و خط و مشی غیر اصولی و غیر فعال آن نه تنها قادر نگردید بر این مشکلات فایق آید، بلکه در مقابل آن سپر انداخت. در نتیجه، سازمان به سرعت به طرف انحلال سوق یافت، جریان فروپاشید، بخش اعظم منسوبین سازمان و جریان غیرفعال گردیدند و منحرفین اکونومیست که بخش عمده انتقادیون را تشکیل می‌دادند بر بخش‌های زیادی از فعالین باقیمانده جریان مسلط شدند. جریان دموکراتیک نوین که پراکنده شده و فروپاشیده بود نه تنها نتوانست از کودتای ۲۶ سرطان سال ۱۲۵۲ داودخان، که به هم‌کاری فعال مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال امپریالیست‌های شوروی و موافقت و هم‌کاری خود "شوروی‌ها" صورت گرفت، جلوگیری نماید، بلکه در مواجهه با استبداد داودخانی، که تحت نام و ماسک جمهوریت صورت می‌گرفت، بیشتر از پیش پراکنده و متشتت گردید و بقایای آن به طرف انحرافات و انشعابات بیشتر پیش‌رفتند و در صحنه مبارزات سیاسی افغانستان بیشتر از پیش به حاشیه کشانده شدند.

کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ توسط مزدوران تجدید نظر طلب سوسیال امپریالیزم شوروی به هم‌کاری نزدیک مشاوران نظامی و قوای هوایی متجاوز "شوروی" و آغاز سرکوب‌گری‌های سبعانه وسیع و گسترده کودتاچیان علیه تمامی نیروهای سیاسی مخالف شان در افغانستان- به شمول منسوبین سابق سازمان جوانان مترقی، جریان دموکراتیک نوین و تشکلات برخاسته از متن آنها و حتی شعله‌یی‌های سابق غیرفعال و غیرمربوط به تشکلات موجود- باعث گردید که یک‌بار دیگر جنب‌وجوش مبارزاتی در میان بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان به وجود آید و خواست عمومی برای وحدت بخش‌های مختلف بقایای جریان در میان آنها شکل بگیرد. اما این خواست مبنای ایدیولوژیک- سیاسی روشن و میدان توده‌یی وسیع نداشت. بخش‌های مختلف بقایای جریان دموکراتیک نوین افغانستان نه تنها در صحنه سیاسی افغانستان سال‌ها عقب‌ماندگی داشتند بلکه در قبال انکشافات جدید در جنبش انقلابی بین المللی نیز شدیداً عقب‌مانده بودند و کمبودات و انحرافات سابق شان وسیع تر و عمیق تر گشته بود. طبیعی بود

که این جنبش مبتلا به کمبودات و انحرافات وسیع و عمیق و دچار تشتت و تفرقه نه تنها نتواند عکس العمل اصولی و نیرومند در قبال کودتاچیان ۷ ثوری و سپس تجاوز و اشغال‌گری سوسیال‌امپریالیست‌های شوروی از خود نشان دهد، بلکه بخش‌هایی از آن به دامان ناپاک تجدیدنظرطلبی‌های جدید در جنبش انقلابی بین‌المللی سقوط کردند و بطور کلی از دایره جنبش دموکراتیک نوین بیرون رفتند.

در هر حال این جنبش متشتت و متفرق نه از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی آماده مقابله اصولی با اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست و دست‌نشانندگان تجدیدنظرطلب وطنی شان و رشد و گسترش روزافزون نیروهای ارتجاعی وابسته به امپریالیست‌های غربی و قدرت‌های ارتجاعی منطقه‌یی بود و نه از لحاظ توان توده‌یی سازمان‌یافته و نظامی. با وجود این در مبارزه و مقاومت علیه رژیم کودتا و اشغال‌گران سوسیال‌امپریالیست ده‌ها هزار نفر از رهبران و صفوف خود را قربانی داد. طبیعی بود که فرجام این نبرد چیزی جز شکست تلخ چیز دیگری نمی‌توانست باشد. زخم‌های این شکست تلخ آن‌چنان عمیق است که تا هم اکنون - یعنی پس از گذشت تقریباً سه دهه از زمان شکل‌گیری مجدد خط و مشی اصولی میراث دار، ادامه دهنده و تکامل دهنده خط و مشی اصولی رفیق زنده یاد اکرم یاری و ارتقا و گسترش آهسته و پیوسته اش تا زمان حاضر - همچنان تازه است و درد و سوز جان‌کاهش هنوز احساس می‌شود.

ما در جریان چندین تحول پیهم سیاسی - نظامی در طی این سه دهه (خروج قوای متجاوز و اشغال‌گر سوسیال‌امپریالیستی از کشور و سپس فروپاشی رژیم بازمانده از دوران اشغال "شوروی"؛ روی‌کار آمدن تنظیم‌های جهادی، تشکیل دولت اسلامی و خانه‌جنگی‌های خانمان‌سوز میان جهادی‌ها؛ شکل‌گیری تحریک اسلامی طالبان، گسترش سریع نفوذ آن‌ها در کشور و تشکیل امارت اسلامی طالبان در اثر حمایت‌های ارتجاعی و امپریالیستی خارجی و سرانجام تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان بر افغانستان، سرنگونی امارت اسلامی طالبان توسط آن‌ها، تشکیل حاکمیت پوشالی رژیم دست‌نشانده و سپس آغاز مقاومت‌های جنگی ارتجاعی طالبان علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده و گسترش آن) در سطح یک جنبش ضعیف سیاسی مخالف امپریالیست‌ها و مرتجعین باقی‌مانده‌ایم و هنوز نتوانسته‌ایم یک مقاومت وسیع و همه‌جانبه علیه اشغال‌گران کنونی و دست‌نشانندگان شان را بسیج، سازمان‌دهی و رهبری نماییم. یکی از عوامل مهم ابتلای ما به این وضعیت نامناسب و نامساعد آن است که هنوز درد و سوز زخم‌های عمیق شکست تلخ جنبش ما در مقاومت ضد سوسیال‌امپریالیستی جان‌وتن ما را می‌آزارد و روح‌وروان ما را پژمرده می‌سازد.

اما نجات از این درد و پژمرده‌گی نه تنها مورد نیاز و ضروری است بلکه قطعاً ممکن و قابل حصول نیز می‌باشد. نباید فراموش کنیم که جنبش ما در طی سه دهه گذشته، علیرغم سقوط عده زیادی از رفقای نیمه راه و دشمن‌شادکن به منجلا ب تجدیدنظر طلبی و خیانت‌های طبقاتی و ملی در قبال دشمنان ارتجاعی و امپریالیستی، مشخصاً در قبال امپریالیست‌های اشغال‌گر امریکایی و متحدین شان و رژیم پوشالی دست‌نشانده شان، پیوسته به موضع‌گیری‌های ضد ارتجاعی و ضد امپریالیستی پرداخته و پیشاپیش همه نیروهای سیاسی افغانستان به مخالفت با حاکمیت ارتجاعی "جهادی‌ها"، امارت قرون وسطایی و عقب‌گرای طالبان، تجاوز و اشغال‌گری امپریالیست‌های امریکایی و متحدین شان و رژیم دست‌نشانده شان برخاسته است. به گفته یکی از نویسندگان مرتجع، ما پیوسته "دولت ستیز" باقی‌مانده‌ایم. بنابراین ما از یک پایه فکری و سیاسی ارتقا و گسترش مخالفت ضعیف سیاسی کنونی علیه اشغال‌گران و رژیم دست‌نشانده به یک مقاومت همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی علیه آن‌ها برخوردار هستیم؛ به شرط این‌که کمبودها و نواقص خود را بزدااییم، بر اصولیت‌ها و درستی‌های علمی فکری و سیاسی مان قاطعانه اتکاء کنیم و بر مبنای خط و مشی اصولی علیه پراگنده‌گی و تفرقه در جنبش قاطعانه مبارزه نماییم.

مبارزه علیه امپریالیسم، ارتجاع و اپورتونیزم پایه و اساس مبارزه انقلابی را تشکیل می‌دهد. اما این پایه و اساس، در مراحل مختلف تکامل اجتماعی کشور، در اشکال عمده و غیرعمده تبارز خود نمایان می‌گردد.

در حال حاضر سلطه امپریالیسم بر افغانستان از لحاظ نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به‌طور عمده در سلطه همه جانبه اشغال‌گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان بر افغانستان متبلور گردیده است، هم‌چنان‌که سلطه ارتجاع عمدتاً توسط سلطه پوشالی رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران بر کشور مشخص شده است. برعلاوه باید گفت که متاسفانه هنوز اشغال‌گران امپریالیست از کشور رانده نشده و رژیم دست‌نشانده سرنگون نشده است که تجاوز خزنده یک دولت ارتجاعی خارجی (داعش) بر افغانستان و گسترده شدن روزافزون دامنه اشغال‌گری‌هایش را شاهد هستیم. این‌ها مجموعاً در حال حاضر دشمنان عمده کشور و مردمان کشور محسوب می‌گردند و آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی کنونی و مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی آینده

هستند. در واقع اپورتونیست‌های تسلیم شده تجدیدنظرطلب به این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور نیز در زمره همین دشمنان قرار دارند و باید آماج مقاومت ملی مردمی و انقلابی دانسته شوند.

عمده دانستن مقاومت علیه این دشمنان عمده کشور و مردمان کشور به مفهوم نادیده گرفتن کامل مبارزه علیه دشمنان غیر عمده نیست و نمی‌تواند باشد. اما این مبارزه باید تابع منافع عمومی مقاومت علیه دشمنان عمده باشد و در هم‌سویی و هم‌آهنگی با آن پیش برده شود. مبارزه علیه سایر دولت‌های امپریالیستی و ارتجاعی خارجی و وابستگان شان را باید در زمره همین نوع مبارزه به حساب آورد و به پیش برد. بر علاوه مبارزه علیه سایر گرایش‌های اپورتونیستی و غیر تجدیدنظرطلب در میان منسوبین کنونی جنبش مترقی و انقلابی کشور نیز ضروری و مهم است و نباید به فراموشی سپرده شود.

کمیته برگزارکننده پنجاهمین سالگرد تاسیس سازمان جوانان مترقی، علی‌رغم تمامی محدودیت‌ها و ناتوانی‌های دست‌وپاگیر تلاش کرده است که طی چندین محفل در نقاط مختلف کشور، تجلیل شایسته‌ای از این روز به عمل آورد. از تمامی رفقا و دوستانی که در جوانب مختلف این کارویچکار ما را مدد رسانده‌اند اظهار امتنان می‌نماییم و تمامی رفقا و دوستانی را که در محافل امروزی شرکت کرده‌اند خیرمقدم می‌گوییم. امیدواریم برگزاری این محافل گام کوچکی باشد در جهت معرفی جنبش ما، جنبشی که علی‌رغم ضربات پیهم وارده بر پیکرش در طی عمر مبارزاتی پنجاه ساله اش و جان‌باختن باربار کل جمع بزرگان و رهبران در مبارزه و مقاومت علیه امپریالیزم و ارتجاع هم‌چنان زنده است، نفس می‌کشد و در صحنه مبارزاتی کشور در خون‌خفته‌ها کماکان حضور دارد. اگر کل برنامه برگزاری از پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جنبش دموکراتیک نوین کشور بتواند گام روشنی باشد در جهت تثبیت این حضور و ارتقا و گسترش درست، اصولی و رزمنده آن در آینده، ما احساس غرور و افتخار می‌نماییم و اعلام می‌کنیم که تمامی رفقا و دوستان هم‌کار ما و تمامی رفقا و دوستان حاضر در محافل امروز نیز در این احساس سربلندی مبارزاتی با ما شریک و سهیم هستند.

زنده، شگوفا و پیش‌رونده باد جنبش دموکراتیک نوین در افغانستان!

به پیش در راه برپایی و پیشبرد مقاومت ملی مردمی و انقلابی همه جانبه علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده و مرتجعین متجاوز و اشغال‌گر داعشی!

کمیته برگزاری پنجاهمین سالگرد بنیادگذاری جریان دموکراتیک نوین افغانستان

۱۳ میزان ۱۳۹۴ خورشیدی (۵ اکتوبر ۲۰۱۵ میلادی)

سندی که توسط یک دختر جوان بنام "ش.ش" بخوانش گرفته شد

خلاصه سوانح استاد اکرم یاری

در سال 1320 خورشیدی، در ولسوالی جاغوری ولایت غزنی، در خانواده عبدالله، پسر یار محمد، که یک متنفذ محلی بود فرزندی به دنیا آمد که نامش را محمد اکرم گذاشتند. محمد اکرم در سال‌های نوجوانی نام خانوادگی خود را طبق رسم معمول خانوادگی از پدر کلان پدری اش گرفت و معروف به اکرم یاری شد. او دوران کودکی اش را در همان محل زادگاهش سپری نموده و تحصیلات ابتدایی را نیز در همان محل به پایان رساند.

دولت استبدادی ظاهر شاه بخاطر تسلی و دلجویی متنفذین و اهالی منطقه و برای اینکه بتواند از خیزش و شورش در منطقه علیه خود جلوگیری نموده و نفوذش را در منطقه گسترش دهد، اکرم خورد سال را لقب شهزادگی داد. اما وقتی که این طفل بزرگتر شد و به سنین نوجوانی پا گذاشت، بنا به خواست مکرر ظاهرشاه و ترس و علایق پدر در واقع به حیث گروگان به دربار فرستاده شد. رسم گروگان گیری از خانواده های با نفوذ و امیران تابع سلطنت مرکزی توسط دربار سنت قدیمی ای بود که تا آن زمان هم وجود داشت و فقط شکل ظاهری آن فرق کرده بود. با توجه به سنت دیرپای متذکره و با توجه به تاریخ گذشته کشور، اکرم نوجوان مدت چهار سال را در دربار با احساس یک گروگان و حتی بدتر از آن، بنا به گفته خودش، با احساس یک برده بسر برد. وقتی به سن جوانی پا گذاشت، دیگر نتوانست با چنان وضعیتی سازگاری نماید. دست به بغاوت زد و علیرغم مخالفت دربار و شاه و مخالفت ترس آلود پدر، از دربار خارج گردید و زندگی ساده پر افتخار در میان توده های مردم را به زندگی پر از ناز و نعمت ولی حقیرانه و برده وار در دربار ترجیح داد.

محمد اکرم یاری پس از فراغت از لیسه حبیبیه کابل، شامل دانشکده ساینس دانشگاه کابل گردید. وی پس از فراغت از پوهن خئی ساینس پوهنتون کابل، شغل معلمی را برگزید و در لیسه رحمان بابا و نادریه کابل به تدریس مشغول گردید. اکرم یاری جوان هنوز متعلم مکتب بود که با تأثیر پذیری از برادر بزرگترش (زنده یاد صادق علی یاری) با آثار انقلابی شد.

در آن موقع یعنی دهه 30 شمسی که دوره صدارت استبدادی سردار دیوانه (داود خان) بود محافل کوچکی از روشنفکران انقلابی در کابل شکل گرفته بود که به مطالعه آثار انقلابی می پرداختند و در میان خود شان به جروبوت های محفلی ادامه می دادند.

وقتی دوره صدارت استبدادی سردار دیوانه به پایان رسید و دوره دموکراسی کذایی ظاهرشاهی آغاز گردید، تقریباً بلافاصله یک تعداد از چهره های معلوم الحال به اصطلاح چپ که کارنامه های خاینانه شان در مبارزات دوره هفت شورا و سال های بعد از آن تبارز آشکار یافته بود، تحت رهبری عناصر فاسدی چون نورمحمد تره کی و ببرک کارمل در اوایل زمستان 1343 حزب دموکراتیک خلق افغانستان را به مثابه بلندگوی ایدیولوژیک -سیاسی رویونیست ها و سوسیال امپریالیست های تازه به قدرت رسیده در شوروی تاسیس کردند. در این زمان بود که استاد اکرم یاری نقش پیشرونده تاریخی ای در موضعگیری علیه رویونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی و رویونیست های مزدور آنها در افغانستان بر عهده گرفت. کسان زیادی از عناصر چپ در آن زمان بنا به سوابق خاینانه رهبران حزب نو تشکیل شده رویونیست، علیه آنها موضعگیری داشتند. اما این استاد اکرم یاری بود که با موضعگیری علیه رویونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی و رویونیست های مزدور آنها در افغانستان، مخالفت متذکره را، که بعضاً با نوسانات شدید سیاسی و حتی گرایش بطرف رویونیست ها همراه بود، از یک پایه ایدیولوژیک - سیاسی اصولی و مستدل بین المللی و ملی برخوردار نموده و جنبش انقلابی راستین را در افغانستان به وجود آورد.

سازمان جوانان مترقی به مثابه یک سازمان اصولی انقلابی و ضد رویونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی و رویونیست های بومی مزدور آنها، بخاطر پیشبرد مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم، در 13 میزان سال 1344 به وجود آمد. معهداً استاد اکرم یاری در کنگره موسس سازمان نتوانست موضعگیری علیه رویونیسم و سوسیال امپریالیسم شوروی را رسمیت ببخشد. سنتریست های درون سازمان

جوانان مترقی به بهانه روشن نبودن کافی وضعیت جنبش انقلابی بین المللی در رابطه با انحرافات متذکره، موضعگیری رسمی درینمورد را به تعویق انداختند. اما دو سال بعد در نشست عمومی سازمان در میزان 1346 که گویا دیگر وضعیت جنبش انقلابی بین المللی به قدر کافی روشن شده و سنتریست های درون سازمان خلع سلاح شده بودند، رسمیت موضعگیری متذکره تأمین گردید.

سازمان جوانان مترقی چند ماه بعد از نشست عمومی دوم سازمان و به پیروی از فیصله های آن، جریده شعله جاوید را به عنوان ناشر اندیشه های دموکراتیک نوین به دست نشر سپرد. این جریده به سرعت به یک نشریه توده یی در میان روشنفکران، کارگران و توده های فقیر مبدل گردید و علیرغم اینکه صرفاً توانست تا شماره یازدهم منتشر گردد و پس از آن با سرکوب و سانسور ارتجاع حاکم مواجه شده و از نشر باز ماند، توانست جریان دموکراتیک نوین (جریان شعله جاوید) را به مثابه وسیع ترین جریان سیاسی رزمنده آن روز در افغانستان به وجود بیاورد.

سیاست سرکوب جریان شعله جاوید بعد از توقیف جریده شعله جاوید نیز ادامه یافت و قوای ضربه پولیس ارتجاع در جریان سرکوب یک تظاهرات وسیع توده یی جریان شعله جاوید، اکثریت رهبران جریان را دستگیر کرده و به زندان انداخت. علیرغم این سرکوب، تظاهرات وسیع 15000 نفری شعله یی ها در اول ماه می 1348 به عنوان بزرگترین تظاهرات توده یی ثبت تاریخ

سیاسی افغانستان گردید. اما از جانب دیگر دستگیری تعداد زیادی از رهبران جریان، که در میان آنها بعضی از رهبران سازمان جوانان مترقی نیز شامل بودند، باعث گردید که نشست عمومی سوم سازمان، نه در میزان سال 1348 بلکه در میزان سال 1349 یعنی سه سال بعد از نشست قبلی دایر گردد.

فقط چند ماه بعد از نشست عمومی سوم سازمان جوانان مترقی بود که استاد اکرم یاری به مریضی جانکاهی مبتلا گردید، مریضی ای که برای چند سال توان پیشبرد فعالیت سیاسی منظم را از وی سلب نمود. استاد اجباراً از کار و پیکار ایدیولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی سازمانی کناره گیری کرد. در واقع از همان زمان بود که فعالیت های سازمان مترقی سیر نزولی را در پیش گرفت و پس از نشست عمومی چهارم در میزان سال 1351 عملاً و سریعاً با فروپاشی مواجه گردید.

استاد بعد از بهبود نسبی وضعیت صحتی اش، راه رفتن به روستا را در پیش گرفت و در قریه زادگاهی اش در جاغوری مستقر گردید. مریضی جانکاه هنوز هم او را آزار می داد، اما علیرغم آن جمعی از روشنفکران محل را گرد خودش جمع کرده و آموزش آنها را ادامه داد، در رابطه با حقوق دهقانان، تقلیل میزان بهره مالکانه، لغو بیگاری، لغو نوکری خانگی زنان دهقان و غیره، اصلاحات مهمی را شخصاً مورد اجرا قرار داده و یک حرکت دهقانی در سطح محل به وجود آورد، برای ایجاد تشکلاتتوده یی مبارزه کرد و نوشته های انقلابی ای را به رشته تحریر در آورد. او شریک زندگی اش را از میان یک خانواده دهقانی فقیر، که هیچ پیوندی از لحاظ طایفه یی و موقعیت اجتماعی با خوانین نداشت، برگزید. همه این فعالیت ها و بخصوص دامن خوردن حرکت دهقانی در محل، بر خوانین هم طایفه اش و حکومت محلی گران آمد و این باعث جلب و احضار او توسط حکومت محلی در زمان داود شاهی گردید. با وجود این، به دلیل ترس از بروز عکس العمل توده یی وسیع علیه حکومت وقت، نتوانستند او را به محاکمه بکشند و زندانی نمایند.

استاد اکرم یاری در زمانی که زندگی روستایی را در پیش گرفته بود، مدافع پیگیر مبارزه برای تشکیل حزب انقلابی، مخالف جبهه سازی های پیش از وقت، مدافع سرسخت جنگ توده یی طولانی و مخالف کودتاگری بود و نظراً و عملاً برای این موضعگیری هایش مبارزه کرد.

صرفاً چند ماه بعد از کودتای رویزیونیستی هفت ثور 1357 بود که استاد اکرم یاری توسط کودتاگران دستگیر گردید، اما پس از مدت کوتاهی دوباره رها شد. ولی در ماه حوت 1357 مجدداً دستگیر گردید و به زندان انداخته شد. تا ماه میزان سال 1392 کسی به درستی نمی توانست که شمع زندگی استاد چه زمانی توسط رویزیونیست های مزدور سوسیال امپریالیزم شوروی خاموش گردیده است. در لیست تقریباً 4500 نفری ای که در ماه میزان سال 1392 منتشر گردید، شماره 4383 است و تاریخ جانباختنش 7 قوس 1358 خورشیدی یعنی تقریباً یک ماه قبل از تجاوز و لشکر کشی سوسیال امپریالیست های شوروی بر افغانستان، در آخرین روزهای حکمروایی حفیظ الله امین، نشان داده شده است. طبق لیست منتشره فقط در همین روز شمع زندگی 350 نفر از زندانیان توسط کودتاگران هفت ثوری خاموش گردیده است. در لیست منتشره اتهام وارده بر رفیق ناروشن است و در آن فقط گفته شده است که:

4383- محمد اکرم یاری - ولد عبدالله - مسکونه جاغوری - معلم
یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

شعر دکلمه شده توسط متعلم نوجوانی بنام "ک".

آنگی دیگرو

مو دائیم ټب موشی ده جنگی دیگرو
سر مو آدد کده قد سنگی دیگرو

تتیسره آر قدر منده ده یاد مو
"وضو" قد خو کدے ده بنگی دیگرو

نه غم از خو درے، نه شوق و اوماغ
سوحی مو بوره ده آتنگی دیگرو

وتن آر خیل کی دشت بیگانه چور کد
مو غیرد تو موشی ده ننگی دیگرو

اگه اید روش نشونه را و منزل
ده دشت میله "اولاگی" لنگی دیگرو

نمیتنی روش بدی و خوبی خود خو
چیمای مو کوره ده خگچنگی دیگرو

لبائی رنگی سورخ شولبیدی خود خو
ناقى موملى مونڈے ایللنگی دیگرو

ده رنگی خود خو آر گول خوشنومایه
بلے خو تید نکید از رنگی دیگرو

اگه غیرد بوده ده شیرى آبئ
وتن خو بور مونی از چنگی دیگرو

متن سخنرانی استاد "ح."

پنجاه سال پیش بنیانگذاری جریان دموکراتیک نوین یا سازمان جوانان مترقی در عرصه فعالیت های سیاسی افغانستان نقطه عطف و خط قرمزی بود که مشخص ساخت راه ارتجاعی و واپس نگر، تسلیم طلبی و رویزیونیستی با مسیر حرکت انقلابی توده ها جهت رهایی از ستم و استثمار تفاوت کلی و بنیادی دارد.

گذشت نیم قرن نشان داد که کهنه اندیشی، واپس نگری، رویزیونیزم و سازش کاری، جز ذلت، خواری، درماندگی و اسارت ارمغان دیگری برای ملت رزمنده و فداکار این سرزمین به بار نخواهد آورد که نیاورد. هنوز چند صباحی از طرح این اندیشه ره گشا و انقلابی نگذشته بود که برق آسا افکار ترقی پسند و بالنده روشنفکران و گروه های زحمتکش افغانستان باور نکردنی در مسیر ترسیم شده این خط فکری سمت و سو یافت و از کران تا کران افغانستان جنبشی به راه افتاد که تخم امید، باورمندی، استقامت و استواری را در دل مردم ما بارور ساخت.

دهه چهل را دیدیم که فرزندان انقلابی و پاک نهاد این مرز و بوم با دستان خالی و اتکاء به باور انقلابی پیش قراولانی بودند در عرصه سیاسی که انگشت اعجاب بردهان تمامی متولیان کهنه اندیشی و خودفروخته گان سازشکار و ریزه خواران دربار گذاشت. تا جائیکه ولی نعمتان و سرداران شان ازین که کار از کار نگذرد مذبوحانه دست به کار شدند و گلیم همان دموکراسی را که زیرکانه گسترده بودند دوباره برچیدند. دربار که عمرش به پایان میرسید و در فرسایش درونی و اختلافات داود و ولی جان میکند مذبوحانه تلاش کرد که این جنبش انقلابی و نوحاسته را مهار کند. رعب و هراس افگندن آغاز کرد. سیدال کشته شد و جمعی دیگر از جوانان انقلابی روانه زندان گردیدند، ولی با آنها این آتش افروخته فروزان تر و تابان تر وسعت و گسترش می یافت، تاجائیکه هر دو جناح

مطرح کهنه اندیشان و سازشکاران که خود را در رویارویی این جنبش عظیم انقلابی ناتوان می دیدند ناگزیر شدند میخ بقای خود را در آخور ارتجاع بین المللی و سوسیال امپریالیزم شوروی محکم تر بکوبند و کوبیدند.

اما ازین دو یکی اقبال آن را یافت که بر اریکه قدرت نزدیک باشد. داود رویکار آمد و ظاهر و ولی جا خالی کردند. سازشکاران بال و پر بیشتری یافتند و کهنه اندیشان غبار خفت و خواری بر چهره شان نشست. دوران حکومت داود رکود و درهم شکنی برای جنبش نوپا و انقلابی رقم زد که بی تحرکی، چند دسته گی و از هم پاشی را به بار آورد.

اما تهاجم شوروی که افتادن نقاب انقلابیگری از چهره نوکران سوسیال امپریالیزم شوروی را سبب شد، تمامی بنیادگرایان و مشاطه گران واپس نگر مرتجع را صریح و صاف در چمبره غلامی و کارگذاری تمامی نیروهای اهریمنی و جهانخواه امپریالیستی و همراهانش قرار داد. با تمامی ادعاهای عوام فریبانه و رنگارنگ هر دو جناح، معلوم و مبرهن گشت که اینها نیستند کسانی، مگر دشمنان قسم خورده مردم. چنانچه دیدیم که خود فروختگی و عبودیت شان به قدرت های خارجی، ستمگری و وحشت شان بر خلق و خاک این سرزمین بدیل و مانند در تاریخ پنج هزار ساله این سرزمین ندارد، آنچنان که تمامی چهره های خونخوار گذشته، خاضعانه سر تسلیم در برابر وحشت و بربریت آنها فرود خواهند آورد.

در جریان همین سالهاست که جنبش انقلابی به پاس ادای دین مردمی و میهنی و با تمامی ناتوانی ها، کاستی ها و کمبودهایش در کنار مردم می ایستد و صادقانه و شرافتمندانه میزمد و کارنامه های بزرگ و فراموش ناشدنی ثبت تاریخ مبارزات ضد استعماری و آزادیخواهی کشور ما می نماید. و از همین آزمون بزرگ است که شعله یی ها خار چشم تمامی مرتجعین وطن فروش رنگارنگ و خود فروخته گان سوسیال امپریالیزم تجاوزگر و کاسه لیسان بیمقدار و خوش خدمتان این هر دو جناح و بیگانه پرور گشتند.

تا جائیکه دیدیم تمامی هم و غم شان سرکوب نابودی جنبش انقلابی و شعله یی ها بود و درین راستا همه این نیروهای اهریمنی یکسان و یکدست عمل کردند و صاف و صادقانه در کنار هم ایستادند و نشان دادند که در وطنفروشی و نابودی نیروهای مردمی اساساً از یک تبار و طایفه اند. اما شعله یی ها و فکرشان که از آزمون زمان سربلند بیرون آمده بودند علیرغم تمامی لجن پراگنی ها و لعن و نفرین نیروهای بنیادگرا و واپس نگر و برجسب های متعدد و رنگارنگ غلامان حلقه بگوش سوسیال امپریالیزم در اذهان و باورهای انسانهای دردمند و پاک اندیش این جامعه منحیت ستمبل و فکر بزرگ انسانی و شرافتمندانه و خوب و خیر رسان جهت بهبود و فلاح مردم و سرزمین افغانستان گرامی و معظم باقی ماندند.

آنطوری که گفتیم نه مفت و رایگان، بلکه با علم برداری ها، پامردی ها و جانفشانی های خوب ترین، محترم ترین و شریف ترین انسانهای این سرزمین چون ستاره های درخشان و تابناک شرافت و انسانیت و بزرگی مثل یاری، لهیب، سیدال، سرمد، جرئت، رستاخیز، مجید، پویا، ضیاء، عمر، میرویس، حسین و هزاران هزار انسان نازنین دیگر که شامل صدها زن و دختر قهرمان و رزمنده این سرزمین بوده است نقش خود را به صورت زرین و تابناک بر تارک سرلوحه های اندیشه های ره گشا و رهاییبخش این مرز و بوم، فولادین حک و ماندگار ساخته اند. چنانچه به هیچ دشمن قسم خورده این آب و خاک از هر قماش و گروهی که باشد مجال آنرا نمی دهد که منکر حقانیت، استواری و انسانی بودن این باور و اندیشه گردند.

امروز که روزگار ابتذال و افول باورها و اندیشه های "آسمانی" و زمینی دشمنان قسم خورده این سرزمین فرا رسیده و تشت رسوایی همه مدعیان حق و عدالت آنگونه ای از آسمان هفتم بر زمین ذلت و خواری افتاده است و نیز در بحبوحه این ابتذال و افول، مغشوش و مکدر شدن اذهان نسل جوان و بی باور شدن شان به آینده و روشن نگری گسترده و وسعت درد آوری یافته است. این وضع نیز به گونه ای دیگر باز هم آب فراوان به آسیاب ارتجاع و ظلمت نگری میریزد.

لازمه رسالتمندی و انسانمندی تاریخی افراد متعهد و مهربان و دردمند این سرزمین از زن و مرد خصوصاً نسل جوان و پر تحرک الوده نشده این وطن است که به دور از هر نوع خودخواهی ها و سمت و سو دادن انحرافی مبارزه و استقامت، در مسیر رهایی و آزادی افغانستان، متحد و یکپارچه حرکت نمایند و چراغ رهنمون شونده اندیشه انقلابی و فریاد رستاخیز برانگیزنده لهیب وار را با جرئت سرمدی و صداقت نادری، مدد رسان راه روشن رهبر و مجید و ابرمرد بزرگ، یاری بزرگوار، گردانند.

نهراسید!

همانگونه که این بزرگان نهراسیدند. و این شعله جاویدان را روشن و تابناک فرا راه ما قرار دادند.

با تشکر و سپاس



دنبوره

هلا دمبوره، نغمه پرداز عشق
تکان های تار تو آواز عشق
بیا جان ببخشا به آهنگ من
که آواز تو سور دمساز عشق
که آواز تو یادگار وطن
صفای دل تنگ سرباز عشق
بیا دمبوره، جان من قصه کن
از ایبک، خداوند طناز عشق
ز قل خویش و پنجاب تا بامیان
و از جاغوری، مهد آغاز عشق
تمام وطن را به یاد آوریم
غم مردم اش را بجان میخریم
به بیت ی ترانه و شعر تری
به الفاظ زیبا و در دری
بیا طبله و گیچک ات ساز کن
به آبه ی میرزای خود ناز کن
که تا رنج غربت ز دوش افکنیم
دمی عاشقان را به جوش آوریم
خروشی کند ساز سرزندگی
که جاری شود باز هم زندگی
نوای تو آرام جان من است
و تار تو روح و روان من است
بسی رنج برده وطندار ما
وطن خسته خسته است از کار ما
جفاهای بسیار را دیده است
ز خاری به چشمش و تیغی به دست
ز خاری به چشمش که ما گشته ایم
به ادوار پارینه بر گشته ایم
نه مهرو عطوفت نه حسن کلام
نه خیری به صبح و نه نیکی به شام
به مشتی دلار و ریال و تومن
به سودا گرفتیم مادر وطن
و در جای گل مین ها کاشتیم
که امروز دیدیم، چه بر داشتیم
مهاجر به هرسوی دنیا شدیم
به هر جای بدنام و رسوا شدیم

گداییم، گدای محبت و نان
و ناکام گشتیم به هر امتحان
بیا دمبوره قصه ی غم بس است
غبار شب و ابر ماتم بس است
بیا شعر آزادگی سر کنیم
بیا شوق آغوش مادر کنیم
که در راه مادر فدایی شویم
و سرباز گونه به سنگر رویم
اگر سر بیازیم زیبا تر است
که سر کمترین تحفه بر مادر است
بیا دمبوره نغمه پرداز عشق
تو باشی و مادر و آغاز عشق
بود آرزویم همین یک کلام
که آباد باشد وطن والسلام

لعنت بر وطنفروشان

یا ما بدیم، یا که بدی سرنوشت تو
لعنت به سرنوشت من و خام خشت تو
لعنت بر آن کسی که شما را فروخته
یا آنکه بر جنازه ی تان کیسه دوخته
نفرین به آن تبر که به پای چنار زد
ای تف به روی آن که یلان تو دار زد
آن شیر های بسته به زنجیر مان چه شد؟
نام آوران منطق و تدبیر مان چه شد؟
لعنت به لحظه ای که پلیگون درست شد
و آن حفره های گود که از خون درست شد
پلچرخی، گور جمعی، تلاشی خانه ها
گردیده روسفید به پیشش فسانه ها
کج بوده است روز ازل خشت اولت
شاید که بوده سوی اجانب توکلت
دریا دلان به چوبه ی دار بوسه میزنند
لیکن به پیش خصم سری خم نمیکنند
ترسو نبوده ایم، که بر صخره ها سوار
چون موج سهمگین و بی تاب و بیقرار

یا سنگ های در کف آبییم که، همزمان
صیقل نموده سیل، و طوفان بی امان
اینبار، با صلابت پامیر پر غرور
آبییم ما، نترس و دلیرانه و جسور
تنها نییم و جمع دلیران رسیده اند
عشاق سینه چاک به سنگر خزیده اند
صفیه ملاله زلمی و صادق سرفراز
جویا نوید و گلپری، شیرین ی پاکباز
سرباز جان فدای دلیر تو میشویم
آزادی را برای خودت هدیه میکنیم
با قاتل پدر به تفاهم نمی رسیم
با دشمن وطن به تکلم نمی رسیم
با خشت و سنگ و کوه وطن عهد بسته ایم
یعنی که اسب سرکش خود را نبسته ایم
یعنی که وقت رزم و کشاکش هنوز هست
فریاد تیر و شیشه ی ترکش هنوز هست
آماده شو که خیل عیاران رسیده است
ای رنجدیده، باد بهاری دمیده است
مستانه گیر، باز در آغوش و در برم
ای جان فدای موی پریشان مادرم
زخم تنم اگرچه مهم نیست دیده ای؟
یا خود حدیث دوری ما را شنیده ای
زخمی که یادگاری دور از تو بودن است
خود داغ غربت است و چکامه سرودن است
این زخم سرخ رنگ برایم مقدس است
خاک وطن به روی قبایم مقدس است



رقص شعله

میان کوچه ی شب دیر وقتیبست
نه از مهتاب لبخندِ تصوّر
نه چشمک میزند استاره خندان
نه از ناهید خندیدن تبلور

فقط شمع است با نور ضعیفش
که در شبها به سختی نور زاید
و نور زرد رنگ نیمه جانش

بلدی تی پی شودو آشار نمیگری

کالای رزم ره ده تن کنی مو
درگی گویند ره باید بند کنی مو
آلاف و آو ره سرشی قوی کنی مو
و آزادی وطن ره توی کنی مو

فکری تازه بلدے مردوم کنی مو
شاغال و گورگه زده گوم کنی مو

دوشموره گورکنی ازدیستی خودخو
وطن ره جورکنی ازدیستی خودخو

وطن ره جورکنی آبادی آباد
وطندارا شونه آزادی آزاد

««««»»»»

شراب وصل آزادی

علاج معده سرمایه جنگ است
شراب وصل آزادی تفنگ است

فدا گرد ای سرم! بر خاک میهن
که بودن بی هدف ننگ است، ننگ است

به باغ سبز دشمن دل مکن خوش
من و تو ماهی و دشمن نهنگ است

دموکراسی برای خلق در بند
شعار پوچ در دنیای رنگ است

وطن نیمی نفس با درد و حسرت
میان پنجه ی دیو فرنگ است

بیا با دید بهتر بین به این خاک
برابر با همه دنیا قشنگ است

درنوردیدم رهی نارفته را	خشمگین دریای موج آغشته را
از شراب زندگی بی باک و مست	بارها خنگ خیال از بسند رست
نغمه ام شور جوانی ها گرفت	در سرودم آتشی ماوی گرفت
شعر من هم سنگر ناهید شد	شعر من چون اخگر جاوید شد
شعر من افسانه ی افسانه هاست	شعر من منزلگه حماسه هاست
شعر من این مرغ آتش بال رزم	شعر من عقاب جان فرسای خصم
روزگاری زین شبستان پر گرفت	نغمه ی آزادگی از سر گرفت
زیر بالش چشمه سار زندگی	در سرش سودای از خود رفتگی
شعر من ای همدم شبهای من	ای سکوت گنگ ساحل های من
موج خشم آلوده ی دنیای من	وی غریو ناله رسوای من
من به بالت آسمان پیموده ام	ساغر جان را به خون آلوده ام
نغمه ی چنگم به فرمان زمان	کرده غوغا در دل کمر و بیان
از ملایک من پیام آورده ام	خواب سنگین خدا بسترده ام
از هر یوا تا به واخان بلند	بر به یال کوه ها غلتیده ام
تا خدا در نغمه ام ساز آورد	مرغ بخت من به پرواز آورد

* * *